

تربیت کودکان در خطر است!



سینما و نمایش برای تربیت کودکان وطن استفاده نمی‌کنیم. این سوال از والدین و آموزش و پرورش نیز هست، اما مخاطبان اصلی سوال «رسانه و سینما» اند.

ما برای کودکان مان کم گذاشته‌ایم، ذهن آنان را با کم کاری خود، به سینما و داستان‌های دیگری که ربطی به فرهنگ ما ندارند، واگذار کرده ایم. سینمای کودک در ایران رمقی ندارد، در حال احتضار است. یک منجی می‌خواهد تا به آن جان بدهد و زحمات سال‌های دور عباس کیارستمی، پوران درخشنده، مرضیه برومند، سیروس حسن زاده، غلامرضا رمضانی، کیومرث پوراحمد، و هنرمندان دیگر را تداوم بخشند. این منجی چه کسی است؟

جناب آقای دکتر جبلی، جناب آقای دکتر صالحی، جناب آقای دکتر فریدزاده، سینمای کودک برای رشد و پرورش کودکان این سرزمین از نان شب هم واجب‌تر است. اگر نیمی از وقت خود را برای جان گرفتن آن اختصاص بدهید، کم است. امروزه سینما اولین و مهم‌ترین مدرسه آموزشی و تربیتی جامعه است، شک نکنید. همانگونه که یکی از علمای آموزشی گفته بود که هالیوود اثر گذارترین و نافذترین مدرسه عالم است، و هرکاری بخواهد انجام می‌دهد.

این گفته بیانگر آن است که سینما، نگرش ساز، ذائقه ساز، رفتار ساز است و سبک زندگی می‌آفریند. غفلت از سینمای کودک، البته سینمایی با هویت ایرانی اسلامی و بومی، گناهی نابخشودنی است. تربیت بدون هنر، ناقص به بار می‌نشیند.»

این شخصیت همانگونه که در سینما تحت عنوان «شخصیت پردازی» عمل می‌شود؛ نیاز به «رگه سازی» داریم. رگه‌ها صفات درونی و بیرونی انسان هستند که وقتی در یک کلیت، منسجم می‌شوند، شخصیت را می‌سازند. وقتی سینما شخصیت، و کنش و واکنش‌های متفاوت را در یک قصه به تصویر می‌کشد، یعنی در حال تزریق و «درونی سازی» رگه‌های شخصیت قهرمان و کنش‌گری‌های متن فیلم به کودک است. کودک در قالب یک قصه تصویر شده، با همه رگه‌های افراد، کنش‌گری‌ها و مناسبات ارتباطی داستان، «همذات پنداری» کرده و ناخودآگاه، آن‌ها را با «درونی کردن» جزوی از سازمان روانی و ذهنی خود می‌کند. این کار با سخنرانی و کلاس و اینجور روش‌ها کارساز نیست؛ لاقط تاثیر آن‌ها به نسبت با سینما، به اندازه دره عمیقی فاصله دارد. اگر چنین است، چرا چرا چرا از هنر بویژه هنر

و حتی خودگویی ظاهر می‌شود. اگر نماد در کودک سرکوب نشود، به ظرفیتی می‌رسد که ما آن را «هنر»، البته هنر ذاتی، می‌نامیم. «هنر بمنزله تحول نماد و رمز در انسان است. این هنر در کلام او به صورت طنز و مطایبه و اشاره و در رفتار او نیز با اشکال مختلف بروز می‌یابد.

«نماد و هنر» بهترین ابزار و مولفه‌های تربیت و شکوفایی کودک هستند. و «سینما» به عنوان قله هنر که همه ابزارهای زیبایی‌شناسی را در یک ترکیب بندی حرفه‌ای در خود جمع کرده است؛ راهی شگفت‌انگیز برای تربیت و حتی آموزش عمیق در کودک است؛ تا جایی که اگر بگوییم تربیت بدون هنر به ثمر نمی‌نشیند، گزافه نگفته‌ایم. اما چگونه؟

والدین و مربیان بدون اینکه نقشه قبلی داشته باشند، در پی شکل دادن به شخصیتی «رشد یافته» در کودک هستند. برای پردازش

«ما برای کودکان مان کم گذاشته‌ایم، ذهن آنان را با کم کاری خود، به سینما و داستان‌های دیگری که ربطی به فرهنگ ما ندارند، واگذار کرده‌ایم.»

رضا پورحسین از مدیران ارشد اسبق سازمان صداوسیما و استاد دانشگاه در حوزه روانشناسی در یادداشتی که با عنوان «سینمای ایرانی کودک را زنده کنید! تربیت کودکان در خطر است» که در اختیار ایسنا گذاشته آورده است: «تربیت، ساختن انسان نیست، شکوفایی بذره‌های زیستی و فطری است که قبلاً در جان و ضمیر او نهاده شده است. ما مثل «نجار» انسان را نمی‌سازیم، بلکه مثل «باغبان» نیازهای او را به موقع و به اندازه رفع، و زمینه‌های رشد و شکوفایی او را فراهم می‌کنیم.

خود کودک مثل یک نهال قد می‌کشد و به درختی تناور تبدیل می‌شود و اگر زمینه‌های رشد آن فراهم گردد، به درختی پرتراوت و باثمر تبدیل می‌شود.

مربیان، معلمان و والدین برای کودکان نقش نجار ندارند که بسازند، بلکه نقشی چون باغبان دارند که شکوفا کنند.

در مسیر رشد و شکفتن کودک، همراه «زبان» واجد ظرفیت شگفت‌انگیزی چون «رمز و نماد» می‌شود. این دو مثل دو قل باهم رشد می‌کنند. زبان و نماد سخت به یکدیگر وابسته اند و اگر هرکدام رشد نیابد، دیگری هم دچار اختلال می‌شود. نماد لازمه رشد ذهنی و عاطفی و هیجانی انسان است تا او به رشد متعادل، همه جانبه و چند بعدی برساند.

نماد در «کودک» عموماً با تخیل، بازی و نقاشی

مرگ آخرین

فرزند همینگوی در ۹۷ سالگی

پاتریک همینگوی، نویسنده و آخرین فرزند بازمانده ارنست همینگوی، در ۹۷ سالگی درگذشت. او دهه‌ها از عمر خود را به ماجراجویی در آفریقا و پاسداری از میراث ادبی پدرش اختصاص داد.

به گزارش ایسنا، پاتریک همینگوی، نویسنده آمریکایی، حافظ برجسته حیات وحش و دومین پسر ارنست همینگوی، برنده نوبل ادبیات، در ۹۷ سالگی در خانه‌اش در ایالت مونتانا درگذشت.

نوه اش، پاتریک همینگوی آدامز، در بیانیه‌ای گفت: «پدربزرگم مردی واقعی بود؛ شخصیتی بزرگ منش از دنیای قدیم، رویابافی تمام‌عیار با ذهنی علمی. او به چندین زبان سخن می‌گفت و برای سرگرمی مسائل پیچیده ریاضی حل می‌کرد، اما قلبش به هنرهای نوشتاری و تصویری تعلق داشت.»

پاتریک همینگوی در ۲۸ ژوئن ۱۹۲۸ در کانزاس‌سیتی، میسوری به دنیا آمد و جوانی خود

را در کوبا و کی‌وست فلوریدا گذراند. او همراه پدرش به شکار زیردریایی‌های آلمانی در دریای کارائیب در جنگ جهانی دوم می‌رفت. همینگوی تحصیلاتش را در استنفورد و سپس هاروارد گذراند و در سال ۱۹۵۰ مدرک کارشناسی تاریخ و ادبیات گرفت.

به گزارش گلوب اند میل، او نخستین سال‌های کاری خود را وقف آموزش حیات وحش در کالج مدیریت حیات وحش آفریقا در تانزانیا کرد و در تربیت اولین محیط‌بانان این کشور نقش داشت. همچنین به عنوان افسر جنگل‌داری در سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) خدمت کرد.

پس از مرگ مادرش، پالین فایفر، در سال ۱۹۵۱، پاتریک به کشاورزی در مزرعه‌اش در تانزانیا روی آورد و بعدها همراه همسر اولش، هنریتا برویلز، به آنجا نقل مکان کرد.

از دهه ۱۹۷۰ مدیریت میراث پدرش را بر عهده گرفت. او دست‌نوشته نیمه‌تمام ارنست همینگوی را ویرایش و تکمیل کرد که با عنوان «درست در اولین نور» منتشر شد و همچنین در انتشار مجموعه‌ای از آثار و نسخه‌های جدید سری



سال ۲۰۲۲ نیز کتاب «بابای عزیز: نامه‌های پاتریک و ارنست همینگوی» شامل دهه‌ها مکاتبه او با پدرش منتشر شد.

کتابخانه همینگوی مانند «تپه‌های سبز آفریقا»، «خورشید همچنان می‌دمد»، «وداع با اسلحه» و «پاریس جشن بیکران» مشارکت داشت. در